

سیلی دیگری که تاریخ به ما زد

راوی

چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۸

در حالی که جنبش کمونیستی هنوز در انتظار و خماری یک جمع‌بندی جامع و اصولی و علمی از تجمع اول ماه مه امسال در پارک لاله بسر میبرد، تاریخ و روند رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران سیلی محکم دیگری بصورت جنبش فرود آورد و یکبار دیگر با صدای رسایی به ما هشدار داد که «قطار انقلاب منتظر ما نمی‌ماند». امیدوارم اینبار این سیلی تاریخ موجب آن شود که ما با یک ارزیابی درست از شرایط عینی موجود و نیروهای تشکیل دهنده انقلاب، نقش طبقه کارگر و حزب کمونیست در این تلاطمات اجتماعی و سیاسی که طیف عظیمی از جامعه غیر کارگر را در بر میگیرد، تشخیص اولویتها و مرحله انقلاب، تلاش برای ایجاد یک حزب قدرتمند که قادر باشد از چنین فرصتهای خودجوش مردمی بوجود آمده نهایت استفاده را کند تشخیص دهیم و از حالت واکنشی و پاسیو به نیروی کنشی و تأثیرگذار ارتقا پیدا کنیم

تجزیه و تحلیل شورش و قیام مردم در چند روز گذشته حاوی و گویای نکات مهم و ارزشمندی برای نیروهای انقلابی و مسئول بوده که بررسی همه این نکات احتیاج به یک جمع‌بندی و ارزیابی دقیق از کل پروسه این واقعات دارد و این در حالی که هنوز شورشها و اعتراضات مردم در کوچه و خیابانهای ایران در جریان است مقذور نبوده و پایه و اساس یک تحلیل علمی را تشکیل نمیدهد. با امید اینکه این وظیفه هم مانند جمع‌بندی پارک لاله به آرشو قطور تحلیهای انجام نشده نپیوندد!! البته این بدان معنا نیست که ما مانند همیشه به عنوان نظاره گران و تماشاچیان حوادث در پایان فقط به تعریف و ثبت وقایع بپردازیم. ما بخوبی میدانیم، از آنجاکه این شورشهای مردمی فاقد یک رهبری انقلابی و رادیکال است، یا در راستای مناقشات باندهای ارتجاعی و ضد مردمی رژیم برای غارت و چپاول بیشتر مورد استفاده قرار گرفته یا با عمیقتر شدن اهداف آن که کل نظام را هدف قرار میدهد توسط همین دقلبازان جانی «اصلاحتطلب» و برادران هم طبقه «اصولگرا» سرکوب میشوند. سناریوهایی که به خاطر عدم وجود یک رهبری انقلابی در جهان و بطور مشخص ۳۰ ساله گذشته در ایران بارها نوشته شده است و هر بار توده های ستمدیده بهای سنگینی بابت آن پرداخته اند.

یکی از پیامهای مهم رویدادهای اخیر ایران فزونی و فشردگی روند شکلگیری اعتراضات و ناآرامیهای مردمی بوده و هر روز بر این فشردگی و فزونی افزوده میشود. بستری که ما سالها آرزوی آنرا داشته و با این چشم انداز بسیاری از برنامه های کوتاه مدت و انرژی خود را برای ایجاد هدفمند آن مصروف کردیم. اما متأسفانه از آنجاکه فعالیتهای محفلی حاکم بر جنبش نتوانسته است که افق و فرهنگ تهاجمی نیروهای کمونیست را برای کسب قدرت سیاسی تربیت داده و باور آنان را حقیقتاً با این هدف همساز کند، ما خود نیز خود را باور نداشته و قادر نیستیم که طبقه کارگر و حزب متبوعش را بعنوان قدرت رهبری جامعه و انقلاب در مسند قدرت تجسم کنیم. تجسم این افق برای طبقه کارگر و زحمتکشان و ستمدیدگان فقط طرح شعار نیست و با تکرار بی هویت مکررات نمیتوانیم به وظایف خود عمل کنیم. پراتیک انقلابی تنها سنگ محک طرح این شعارهاست و بدون آن در بهترین و صادقانه ترین تعریف گزافه گویی مثنی روشنفکر خرده بورژواست که برای ارضای رادیکالیسم خود فریاد مرگ بر این و آن سر میدهند.

نیروهای انقلابی کمونیست تا چه زمانی میخواهند که بدنبال حرکتیهای خود بخودی دویده و یا با همطرازی با آن هلهله پیروزی و خط سرخ انقلاب را سر دهند؟ پیشگامی و پیشرویی به چه مفهومی است و ما برای اثبات این امر مهم که نه فقط ریشه در تئوری انقلابی دارد بلکه اساس خود را بر عمل انقلابی میگذارد، چه چیزی را به طبقه کارگر و مردم ستمدیده ارائه داده ایم؟؟ باید از خود پرسید که در جامعه ای که هر روز آستان حوادث و رویدادهای غیر پیشبینی شده و خود انگیخته است و چندین سال است که جنبش کمونیستی آنرا فانوس رو به موت میدانند، ما چه برنامه یا برنامه هایی برای دخالت و سمت و سو دادن این حرکتیهای خودجوش مردمی داشته و چرا برنامه های کوتاه مدت ما اینگونه عقیم و نارساست؟

نکته دیگری که باید به آن پرداخت توجه به این امر است که چگونه یک حرکت ارتجاعی مانند شرکت در مضحکه "انتخابات" میتواند با چنین سرعتی و وسعتی به **ضد خود تبدیل شده و با کیفیتی تازه** تا آنجا پیش رود که فریاد مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ایی از جانب مردم جان به لب رسیده ناقوس مرگ را برای تمام این کلیت گنبدیده و ارتجاعی با تمام طیفهایش بصدا درآورده است. روندی که از فردای اعلام نتایج از کنترل خود نیروهای "اصلاحطلب" خارج شده و خود جوش جبهه سومی را تشکیل داد و با این استقلال اصل بقایی خود این «باند اخوت دزدان» را هم نشانه رفته است. من از خود پرسش میکنم که اگر جنبشهای خودبخودی مردم قادر باشد با این وسعت و سرعت توقعات و انتظارات خود را تا شعار مرگ بر خامنه ایی ارتقا دهد، پس باوجود یک اپوزیسیون قدرتمند و متشکل در غالب حزب کمونیست به چه افقهایی دست خواهند یافت و آیا این تجسم ملموس انگیزه ایی برای رفع این پراکندگی و خرده کاریهای ما نیست؟؟

به عقیده من بررسی این وقایع در ارتباط با اهداف و سیاستهای حاکم بر برگزاری تجمع پارک لاله و نیروها و تشکلات کارگری دخیل در آن چندان بی ربط نیست و اکنون میتوانیم با دید کاملتر و جامعتری به اهداف و سیاستهای طبقه کارگر و رهبران مدعی آن در جامعه ایران برخورد کنیم. سر سخن مدعیانی هستند که نیروهای انقلابی کمونیست را فقط به گناه اینکه خواستار رادیکال شدن جنبش کارگری بوده و معتقدند که طبقه کارگر فقط در زمانی میتواند رهبری و عنان جامعه را بدست گیرد که خود را با خواستهای تمام ستمدیدگان جامعه درگیر کرده و از معطوف و محدود کردن طبقه فقط در حول مسائل و منافع اقتصادی رفاهی خود بعنوان محور عملیاتی بپرهیزد، به مروجان "خط چریکی و ماجراجویی" متهم کرده و زیرکانه سیاستهای سازشکارانه خود را به حساب فحاشی رفقای انقلابی بسته بندی و تقدیم طبقه کارگر کردند. در این ایام ما شاهد پاسخ دندان شکنی هستیم که ستمدیدگان جامعه به این "رهبران" مصلحت جو و رفرمیست داده و زحمت ورق زدن تاریخ را از دوش این اختگان تاریخ برداشته اند تا اینان همچنان در شرایطی که بی تفاوتترین قشرهای جامعه مرگ بر ولایت فقیه سر میدهند، بدنبال شرایط بهتر استثمار بگردند و کاسه گدایی و شیرینی خوری سندیکالیستی خود را به نام طبقه کارگر جلویی ارگانهای امنیتی و دولتی مثلاً برای اجازه جمع بگیرند. این رهبران اخته منتظرند تا امام غایب کمونیستها روزگاری از لابلای سطور فلسفه "جبرگرایی" و از درون یک سلسله از علت و معلولها سر بلند کرده و با عصای چوبی به جنگ نظام وحشی سرمایه داری در هزاره سوم برود و هرکسی را که ادعای این منزلت رهبری کند چون حلاج پوست کند و به جرم الحاد کمونیستی بدار میکشند. ولی قبل از آن اینان وظیفه دارند که از خود پرسش کنند که چرا سطح توقعات ذهنی و دایره عملی حتی توده های سازمان نیافته و تحت تأثیر سیاستهای ارتجاعی در جنبشهای خود انگیزه به مراتب رادیکالتر و

انقلابی تر از توهمات اکونومیستی این جماعت بوده و چرا اینان جوابگوی نیازهای این مرحله از انقلاب نیستند؟؟

چرا رهبران تشکلات مستقل کارگری که داعیه حمایت از جنبشهای مردمی را دارند و در بیانیه خود در اول ماه مه با افتخار و غرور دو بند از آنها به تشریح آن اختصاص داده و جنبش زنان دانشجویان ایران را بعنوان بخشی از نیروی انقلاب به همکاری و همراهی دعوت میکنند، در این شورشهای سراسری که طبق آخرین خبر دیشب در کوی دانشگاه ۵ دانشجوی کشته به همراه داشت، سر در برف کرده و از آنجاییکه با درک بیمار خود از ماتریالیسم علمی خوانایی ندارد یا به انکار آن میپردازد و یا بی تفاوت و فرصت طلبانه از کنار آن میگذرند!! چگونه رهبران سندیکایی و کارگری که اینک سکوت کرده و در گنجی ناشی از سیلی وقایع در جریانند، میتوانند این مسئولیت خطیر تاریخی را برای رهبری جامعه و کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بعهده بگیرند؟؟ نه تنها این بلکه هنگامی که نیروهای انقلابی و وفادار به آرمانهایی طبقه کارگر تلاش دارند که این طبقه را به حوضه سیاست و سرنوشت عمومی جامعه کشانیده و به او بیاموزند که کسب قدرت سیاسی فقط از کانال قهر و تفنگ و همراه سازی تمام طبقات و اقشار ستم دیده جامعه با خود میگذرد، فریاد این نارهبان فرصت طلب بلند شده و کارگران را به دوری از احزاب و سازمانهای کمونیستی و رادیکال دعوت میکنند.

من در اینجا کمی بند خیالات و فانتزی خود را شل کرده و سناریوی را تجسم میکنم که در آن جنبش کمونیستی و کارگری ایران در برگزاری اول ماه مه امسال پا را از دنیای محدود اکونومیستی و رهبران سوسیالیست "سبیل کلفت تسبیح بدست" فراتر گذاشته و با اهداف و سیاستهای انقلابی و یک برنامه ریزی و سازماندهی وسیع با مشارکت نیروهای انقلابی اپوزیسیون چپ میتواند در ابعاد

بزرگتر و کلانتری موثر واقع شده و با وجود بهایی که بهر صورت بابت آن پرداخت شد در راستای دخالتگری در امر سیاست و دولت این مراسم را برگزار میکرد و بدینگونه پیام خود و طبقه کارگر را بگوش تمام جامعه میرسانید!! آیا فکر نمیکنید که این روند میتوانست اندک زمانی کوتاه قبل از شکل گیری این رویدادها و تحولات که بطور حتم نقطه عطف تازه ایی در روند انقلاب ایران بنا گذاشت و در حالی که توده های مردم پا را بسیار فراتر از دقلبازان جناحی حکومت گذاشته و بدنبال یک رهبری انقلابی برای تغییرات بنیادی میگردند ، میتوانست سمت و سویی باشد که توده بطرف آن کشیده شده و رهبری انقلابی را در این جبهه جستجو می کردند؟؟ و در نهایت بهایی این مصلحت جویی و خرده کاری سازشکارانه را چه کسانی پرداخت میکنند؟

اینان فرصتهایی سوخته شده ایی است که برخی حتی قادر به درسگیری از آن نیستند چرا که بخوبی میدانند تجربه این رویدادها سند دیگری برای رسوایی «ماتریالیسم عامیانه» آنان بوده و فرضیات ضد انقلابی « گذار از دولت سرمایه به دولت سرمایه داران » اینان را به چالش میکشد. حال باید منتظر بود و دید که این حضرات این بار برای توجیه وضعیت موجود و وظایف ما از صندوقچه های پوسیده رفرمیسم چه معجون و کالای فکری جدیدی را به بازار « دولت سرمایه دارها» عرضه میکنند!!؟

رفقای کمونیست ما باید با روند کیفی کاری بسیار عالیتری که جلوه گر نیازهای کنونی اوضاع جامعه باشد خود را در راه وحدت جنبش کمونیستی و تشخیص درست وضعیت موجود و تضادهای حاد شده جامعه و نقش کمونیستها و طبقه کارگر در این فرایند سیاسی و اجتماعی ، به حرکت آییم و با برخی صفتهای ارتجاعی نشئت گرفته از محفل گرایی و سکتاریسم مریض حزبی خود برخورد کرده و تسویه حساب کنیم. ما یکبار در تاریخ جوانان بدون پاسخگویی به چه باید کردنهای زمانه خود در برابر حل مسئله دولت و انقلاب قرار گرفتیم و به خاطر عدم انجام مشقهای شبانه خود فرصت را از دست دادیم. با صد من عسل شاید بتوان ان غفلت تاریخی را بخشید ولی این بار چی؟ توشه ۳۰ سال فراز و نشیبها و یک انقلاب شکست خورده و چند قیام قهرمانه و مبارزات ملی مسلحانه خلق های ایرانی و این همه احزاب رنگارنگ ... کافی نیست و باید بعد از سی سال هنوز بدنبال جنبش خود بخودی توده ها دوید و دعوی رهبری کرد!!؟ این بیشتر به یک شوخی بی مزه با مردم شباهت دارد تا یک الزام و حکم سیاسی!

حوادث اخیر هشدار بسیار واضح دیگری به همهء ماست و نشاندهنده آنکه در این جامعهء پوسیده و گندیده هر لحظه احتمال بروز یک سری حوادث زنجیره ایی و سلسله ایی خود انگیزه موجود است که میتواند در فضای انفجاری ایران با تضادهاییکه سالهاست به بلوغ خود رسیده به اضافه عوارض بحران جهانی کنونی ، منجر به سرنگونی رژیم و بدون حضور ما جابجایی قدرت یا به تعبیر دیگری تکرار شکست ۵۷ شود. شاید این سناریو با برخی از برداشتهای انتزاعی از تجارب انقلابات شوروی و چین همخوانی نداشته باشد ولی به باور من این امری واقعی و مستهل و امکان پذیر است و باید در برنامه ریزیهای ما حتماً به آن توجه شود. شرایطی که ما عملاً شاهدیم و در آن پتانسیل انقلاب شهری بعنوان مرکز ثقل حرکت پر رنگتر از همیشه خودنمایی میکند و با تداعی تصاویر ۵۷ میرود عملاً وارد فاز جدیدی از تحولات کیفی دامنه دار بشود.

یکبار دیگر تأکید میکنم که کارد به استخوان طبقه کارگر و زحمتکشان و عموم ستمدیدگان رسیده و حاضرند برای فرار از این فلاکت عمومی دست به هر کاری بزنند . اینان نه میتوانند و نه میخواهند که منتظر خوش نشینان قلم بدست پرمدعا بماند. شرکت بسیاری از مردم در مضحکه انتخابات اینبار نیز گواه خوبی برای این ادعا است. توده های مردم در جنبشهای خود انگیزه با ابزار موجود خود مبارزه میکنند و تا زمانی که ما ابزار بهتر و کارسازتری ارائه ندهیم به همین روند ادامه داده و همیشه قربانی زد و بندهای پشت پرده میشود. نیروهای انقلابی و صادق باید برای انسجام و استحکام خود قدمهای جدی و فوری برداشته و در صفوف خود با اتکا به اصل مبارزه- وحدت- مبارزه به تحلیل و جمع بندی تئوری انقلاب و راهکردهای عملی آن (بطور مثال داشتن برنامه برای چنین شرایطی) پرداخته تا بتواند بر این مبنا خود و طبقه و جامعه را بسوی اهداف بلند مدتمان سوق دهند. تا فرصتی دیگر

راوی

دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸